



صدیقی

۶ سال از روزی که پاروی تنور نانوائی را بر زمین گذاشت و داس سوداگری مباد را در دست گرفت، می گذرد. به گفته خودش دایی اش را الگویش قرار داد و با دست فرمان او پیش رفت تا این که روزگارش را به سیاهی نان سوخته درآورد. از خطای گذشته اش عبرت نگرفت و دوباره وارد بازی دوسر باخت قاچاق مباد شد، آن هم در بزنگاهی که تا آزادی اش چند قدم بیشتر نمانده بود. حالا پشت میله های زندان روزهای باقی مانده حبس خود را یکی یکی خط می زند. بلند پرواز و خیلی ظاهر بین بود. از هر کسی که در ظاهر شغل موفقی داشت، بدون تحقیق در مورد درستی ادعای صاحب شغل و با پیروی از او خودش را داخل چاه می انداخت.

مرد تنجور می گوید: پدرم با این که درآمد اندکی از کشاورزی داشت اما هیچ وقت حرص و طمع در او اثر نکرد و کارهای خلافی که چند برابر کشاورزی اش درآمد داشت نتوانست او را از راه راست منحرف کند. برعکس پدرم خیلی راحت من دنباله روی دوستان ناباب بودم و سرنوشتم را به کارهای ناشایست آن ها گره می زدم تا شاید با به دست آوردن پول یادآورده بتوانم مدتی زندگی راحتی داشته باشم.

پسر جوان زندگی در روستای کوچک را سخت می دانست و از طرفی کار در نانوائی و درآمد آن نمی توانست او را قانع کند و به خاطر همین آرام و قرار نداشت. پدرش هر چقدر در گوشش نجوای می کرد که قناعت پیشه کند اما گوشش برای شنیدن نداشت و مدام پیومون راه صد ساله در یک شب را در سر داشت.

از دایی اش که الگوی او بود مشاوره می گرفت تا او هم در خیال خامش مثل او و دوستان نابایش سری در میان سرها درآورد و آقای خودش باشد. او می گوید: شاطر نانوائی روستای مان بودم و در سه شیفت با چند نفر دیگر در نانوائی کار می کردیم و نان تازه دست مردم می دادیم و هر چند درآمدش کم بود اما حداقل با وجدانی آسوده سر به بالین می گذاشتم.

دایی ام با وجود این که پدرش ملک زیادی داشت اما تن پرور و مدام به دنبال راه میان بری برای رسیدن به اهداف پلیدش بود و با انجام کار خلاف و فروش مواد مخدر درآمد کسب می کرد و به اطرافیان از جمله خدوم فخر می فروخت. آن قدر دایی ام در گوشم نجوا کرد تا این که از کار در نانوائی ناامید و دنباله روی کارهای پوچ و دو سر باخت او شدم.

مرد جوان بعد از دست کشیدن از کار نانوائی با پدرش زاویه پیدا و از روستا به شهر نقل مکان می کند. در حاشیه شهر نزدیک خانه دایی اش ساکن می شود تا راحت با او در ارتباط باشد. بعد از مدت کوتاهی وارد بازی خطرناک قاچاق مواد افیونی برای دایی اش می شود، هر چند اوایل خیلی دلپره و ترس دارد اما مدام دایی اش او را دلداری و به او قوت قلب می دهد و تجربه خودش را در اختیار او می گذارد تا زودتر ترقی کند.

مرد زندانی ادامه می دهد: مدتی از قاچاق مواد گذشت و هر روز حرص و طمع ام زیاد و از طرفی ترسم کمتر می شد و مقدار و نوع مواد را مدام تغییر می دادم تا زودتر به اهداف بلند و پوچم برسم و در خیال خام خودم به پدرم ثابت کنم که طرز فکرش قدیمی و در مورد من اشتباه فکر می کرده است. چند سال به فروش مواد مخدر ادامه

نجاهی- زندانی محبوس در زندان مرکزی بجنورد که حدود ۷ سال پیش همسرش را به قتل رسانده بود با تلاش اعضای سازش در جلسه ای با حضور مسئولان قضایی و بزرگان اهل سنت در منزل اولیای دم بخشیده شد. در این جلسه

با تلاش ریش سفیدان در راز و جرگلان رخ داد؛

حیات دوباره مرد قاتل با بخشش خانواده داغ دیده

و علمای این شهرستان و خیران، پرونده ای که در آن حکم به قصاص قاتل داده شده بود با عفو اولیای دم، به رضایت رسید و قاتل حیاتی دوباره یافت. «بدری» ادامه داد: گذشت و بخشش منفعت و تاثیر اجتماعی، معنوی و اخلاقی دارد.

حجت الاسلام «نادهلیزاده» امام جمعه راز و جرگلان گفت: خانواده مقتول با این که قصاص حق شان بود اما عفو و گذشت کردند تا فرهنگ گذشت در جامعه رواج یابد. دادستان شهرستان راز و جرگلان نیز اظهار کرد: با همکاری بزرگان

ماجرای مالخری که می خواست جنس مسروقه را به صاحبش بفروشد

خوش شانسی مال باخته

می شود جنس مورد نظر متعلق به خودش است که فروشنده قصد دارد به او بفروشد. زمانی که مال باخته فروشنده را تحت فشار قرار می دهد که از کجا آن را تهیه کرده است مالخر به ناچار فرد فروشنده یا همان سارق را لو می دهد که با پیگیری مال باخته سارق خیلی زود شناسایی و به مراجع قانونی تحویل داده می شود تا به سرقت های احتمالی دیگرش هم اعتراف کند و مال باختگان به حق شان برسند.

است که روزی یک سارق در غفلت یک شهروند باتری موتورسیکلت اش را سرقت می کند و به یک مالخر می فروشد. مال باخته بعد از این ماجرا چون توان خرید باتری نو را ندارد به ناچار به یکی از استوک فروشی ها برای خرید مراجعه می کند. فروشنده از همه جا بی خبر باتری سرقتی را مقابل خریدار یا همان مال باخته می گذارد و از آن تعریف می کند. خریدار زمانی که باتری را بررسی می کند در کمال تعجب متوجه

سارق باتری موتورسیکلت در آخرین اقدام خود از سوی یک مالخر لو رفت و در دام قانون افتاد. مال باخته بعد از سرقت باتری موتورسیکلت اش زمانی که برای خرید به یک فروشنده لوازم استوک مراجعه کرد، فروشنده قصد داشت باتری مال باخته را مجدداً به او بفروشد که داستان عوض شد. ماجرا از این قرار

صدیقی

عابر پیاده قربانی بی احتیاطی راننده کامیون

یک عابر پیاده در محور شیروان - فاروج توسط یک کامیون زیر گرفته شد و جان باخت. به گزارش فرماندهی انتظامی شیروان این حادثه ساعت ۳ روز گذشته در محور شیروان - فاروج در محل دوراهی باغان رخ داد و یک کامیون با سرعت و به دلیل توجه نداشتن به جلو با یک عابر پیاده در حال عبور از عرض جاده برخورد کرد. این عابر پیاده بر اثر شدت جراحات وارد شده در دم جان باخت.

۵ مصدوم در پی سقوط مینی بوس در رودخانه

صبح روز گذشته یک مینی بوس حامل تعدادی از اهالی جرگلان در رودخانه چندبر سقوط کرد و در پی آن ۵ نفر از ۱۵ سرنشین این خودرو راهی مرکز درمانی شدند. به گزارش پلیس راه خراسان شمالی، پس از توقف این مینی بوس در شیب تند جاده و پیاده شدن راننده آن به یک باره مینی بوس به حرکت درمی آید و به سمت رودخانه سرازیر می شود. این حادثه در محدوده روستای باغلق رخ داد و مصدومان نیز به درمانگاه این روستا منتقل شدند. شهرستان راز و جرگلان با ۷۰ هزار نفر جمعیت از داشتن پایانه مسافربری و بیمارستان محروم است.



دانش آموزان نمونه درسی و انضباطی دبستان شهید فاتحی، خالق شیروان



باسپاس از همکاری صمیمانه مدیریت فرهیخته: جناب آقای رجبعلی عباس زاده، معاونین معزز: اشرف عطایی (آموزشی) علی قدرتی (پرورشی) و معلمین محترم باسپاس از مدیر فرهیخته: جناب موسی الرضا وارسته و همکاران محترم

دانش آموزان نمونه درسی و انضباطی دبستان شهید وفایشه گلیان شیروان



باسپاس از مدیر آموزگار فرهیخته: خانم زهرا حسین زاده و همکاران محترم باسپاس از همکاری صمیمانه، نگاه مهربانانه و لطف بی پایان مدیریت فرهیخته: جناب آقای قنبر مایل و همه ی معلمین مهربان و محترم